

احکام پس از طلاق از منظر فقه شافعی و حنفی

سید مهدی میرداداشی *

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸)

چکیده

احکام پس از طلاق از موضوعات متناهی محاکم بوده و در صورتی که متداعیین از اقلیت های مذهبی باشند قاضی بایستی براساس مذهب آنها اقدام به رسیدگی نماید ما در این مقاله، با رویکردی توصیفی به مطالعه احکام پس از طلاق از دیدگاه فقه شافعی و حنفی خواهیم پرداخت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این تفاوت را محترم شمرده و مطابق اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی ایرانیان غیرشیعه در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت) بر طبق مذاهب خودشان عمل می کنند و در انجام احکام و مقررات و مراسم مذهب خودشان آزادند. عمل به این اصول قانون اساسی مستلزم این است که دادگاهها و مراجع قضایی نیز براساس احکام و مقررات مذاهب در دعاوی آنها رسیدگی نمایند. از آنجا که قوانین موجود در مورد احوال شخصیه براساس فقه امامیه تنظیم شده و قضات نیز اطلاع تفصیلی از مقررات مذاهب غیرشیعی ندارند و قضات اهل سنت نیز غالباً با قواعد مذهب خویش آشنایی دارند، در عمل قضات برای رسیدگی به پروندههایی که مربوط به احوال شخصیه اهل سنت می شود با مشکلاتی مواجه هستند و ناچار به ارجاع به مراکز و مجامع علمی اهل سنت و اخذ فتوای رسمی از آنها می شوند. این مقاله می کوشد تا در این مسیر گامی هرچند کوچک بردارد و شرایط اجرایی کردن اصل ۱۲ قانون اساسی را فراهم آورد.

کلیدواژگان

احوال شخصیه، طلاق، فقه حنفی، فقه شافعی.

* استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mirdadashim@yahoo.com

طرح بحث

احکام پس از طلاق را می‌توان در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار داد یکی امور مربوط به احکام مالی و دیگری احکام غیر مالی. ابتدا احکام مالی را در چند محور مورد مطالعه قرار خواهیم داد آنگاه به احکام غیر مالی خواهیم پرداخت.

احکام مالی

بند اول: احکام ارث

الف) طلاق رجعی و قضایی

طلاق رجعی

در فقه شافعی و حنفی کسی که زوجه خود را طلاق رجعی دهد، مادامی که عده منقضی نشده چنانچه یکی از زوجین بمیرند، دیگری از وی ارث خواهد برد، چه طلاق در مرض موت یا در حال سلامت باشد (الزحیلی/۱۴۱۸هـ ق/۹/۶۶۴؛ زیدان/۱۴۱۷هـ ق، ۲۷۱/۱۱؛ السرخسی/۱۴۰۹هـ ق/۶/۲۴؛ شیخ نظام‌الدین/۱۴۲۳هـ ق/۱/۵۶۹).

طلاق قضایی

از آنجا که طلاق قضایی در فقه شافعی، ماهیتاً یک نوع طلاق بائن تلقی می‌شود؛ بنابراین احکام توارث بر قرار نخواهد بود (الزحیلی، همان، ص ۵۱۵ و ۵۲۹؛ شیخ نظام‌الدین، پیشین) بر خلاف فقه حنفی که در فرض مسأله، حکم به ارث زن نموده است.

ب) طلاق بائن و طلاق در حال مرض

طلاق بائن

از دیدگاه فقه شافعی، در طلاق بائن زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند، (زیدان، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹) برخلاف فقه حنفی که در صورت فوت مرد، در ایام عده طلاق بائن، زن از وی ارث می‌برد (شیخ نظام‌الدین، پیشین، ص ۵۶۹).

طلاق در حال مرض

در فقه شافعی در مورد جریان رابطه توارث یا قطع آن نسبت به زوجه، اختلاف است. منشأ این اختلاف، عدم ذکر حکم طلاق کسی که در مرض الموت است، در قرآن و سنت نبوی می‌باشد. در مجموع می‌توان به چهار قول اشاره نمود:

۱. برخی از فقهای شافعی می‌گویند، زن در این وضعیت مطلقاً ارث می‌برد، و سپری شدن عده

یا ازدواج مجدد زن مانع از ارث نیست؛

۲. در صورتی ارث می‌برد که ازدواج نکرده باشد؛

۳. تا قبل از انقضای عده بائنه ارث می‌برد؛

عمده دلیل قائلین به توارث، رأی خلیفه دوم و سوم و نیز استناد به لزوم دفع ضرر از زوجه از باب سد ذرایع است.

۴. مشهور فقهای شافعیه معتقدند زن در این فرض مطلقاً ارث نمی‌برد؛ زیرا:

اولاً، در قرآن و سنت در این مورد حکمی وارد نشده است؛

ثانیاً، یکی از آثار طلاق بائن، قطع رابطه زوجیت و قطع رابطه توارث است، بدون این‌که از

این حیث فرق باشد که طلاق در حال سلامت یا در حال مرض واقع شده است؛

ثالثاً، اعمال قاعده لا ضرر از باب سد ذرایع و تداوم رابطه توارث برای زوجه با حقوق

مسلم زوج تنافی دارد (زیدان/پیشین/۱۱/۲۷۰؛ سابق/۱۹۹۵/م/۲/۱۸۹؛ شیخ الاسلام

/۱۳۷۰/۱/۲۱۲؛ حسینی / ۳۹/۱۳۷۲؛ شهریکندی/بی تا/۳۷ و ۸۲؛ الزحیلی / پیشین/۶۶۵).

مفهوم این طلاق که در متون فقهی حنفیه تحت عنوان طلاق «فار» نیز آمده، آن است که

شخص زنش را در حال بیماری و مرض طلاق بائن دهد که از نظر فقه حنفی، در این صورت، زن

مادامی که در عده است ارث خواهد برد، مگر در صورتی که طلاق بائن به امر زوجه یا از ناحیه

وی اصدار یافته باشد که در این فرض ارث نخواهد برد (طهماز / ۱۴۲۰هـ/ق/۲/۲۱۳؛ شیخ نظام

الدین، پیشین، ص ۵۶۹).

بند دوم: احکام نفقه

از نظر فقه شافعی، نفقه، همچون ارث از آثار و پیامدهای نکاح می‌باشد و بر مرد واجب است نفقه زوجه خویش را بدهد. از نظر شافعی الزام به انفاق از سنخ «حکم» می‌باشد نه «حق»؛ فلذا قابل اسقاط نمی‌باشد.

ملاک تعیین مقدار نفقه، وضع زوج خواهد بود و به جزء مسکن، سایر مصادیق نفقه به ملک زوجه درآمده و از ملکیت زوج خارج خواهد شد (سابق / پیشین / ۱۱۵؛ الشربینی / ۱۹۹۵م / ۳ / ۵۴۲؛ الزحیلی / پیشین / ۷۸۶؛ السرخسی / پیشین / ۱۸۱ / ۵؛ الکاسانی الحنفی، ۱۴۲۰ هـ ق / ۱۶ / ۴).

الف) نفقه در طلاق رجعی

در طلاق رجعی، زن در ایام عده مستحق نفقه است.

ب) نفقه در طلاق بائن

از نظر شافعی اگر مطلقه حامل نباشد، نفقه ندارد و چنانچه حامل باشد، نفقه داشته و در این صورت نفقه متعلق حمل نبوده، بلکه متعلق به زن می‌باشد (الشربینی / پیشین / ۵۶۲ / ۳؛ الانصاری / ۱۴۱۸ هـ ق / ۲۱۱ / ۷). در فقه حنفی، نفقه معتده باینه حتی در فرض عدم حمل نیز بر زوج واجب است؛ چون حبس بودن زوجه در ایام عده در جهت رعایت حق زوج است. با این حال در ایام عده وفات، زن حق نفقه نخواهد داشت؛ چون حبس زن در این مورد در جهت رعایت حق زوج نبوده، بلکه به جهت رعایت حق شرع است (الزحیلی / پیشین / ۶۵۸ / ۷؛ الحسنی السمرقندی / ۱۴۲۱ هـ ق / ۶۸۸ / ۲؛ طهماز / پیشین / ۲۵۵).

احکام غیر مالی پس از طلاق

بند اول: حضانت

حضانت در لغت از ریشه حضن و به معنی در کنار گرفتن می‌باشد، «حضن الطائر بیضه اذا ضمه الي نفسه تحت جناحه»؛ وقتی گفته می‌شود: «حضن الطائر بیضه» که پرنده تخم‌اش را در کنارش بگیرد (ابن منظور / ۱۴۰۵ هـ ق / ۸ / ماده «حضن»).

معنای اصطلاحی و شرعی حضانت از معنای لغوی دور نیفتاده، از آن رو که مادر کودک را در آغوش می‌گیرد و آن را به خود ضم می‌کند.

فقه‌های شافعی در تعریف حضانت گفته‌اند؛ حضانت شرعاً عبارت است از محافظت کردن از کسی که به حد تمیز نرسیده و در کار خود مستقل نباشد و تربیت وی به گونه‌ای که وی را اصلاح کند و حفظ وی از چیزی که وی را بیازارد (عاشور/ ۱۳۷۶/ ۵۳۴).

در فقه شافعی، والدین موظف به حضانت اطفال خود هستند. در این مورد به آیه کریمه «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» استدلال شده است. در واقع لباس و خوراک فرزندان به وجه نیکو بر عهده صاحب فرزند است. حضانت کننده باید عاقل، امین و عفیف بوده و بدکاره نباشد. حضانت کننده نباید رقاصی نماید و خمر بنوشد و در نگهداری طفل اهمال ننماید، چنانچه کافر نمی‌تواند از مسلمان حضانت کند (المغنیه، ۱۳۷۷ش/ ۳۷۹؛ عاشور/ پیشین/ ۵۳۴).

از نظر فقه شافعی، حضانت حق مادر است و هر وقت خواست می‌تواند از آن صرف نظر کند. اگر مادر حاضر به حضانت نشود، نمی‌توان وی را به این کار مجبور نمود.

مادر مادر هر چه بالا رود با ترتیب نزدیکی خویشاوندی، از نظر حضانت حکم مادر را دارد و سپس پدر و مادر پدر هر چه بالا رود حق حضانت خواهند داشت و بعد از آنها حق حضانت با اقرب خویشاوندان اناث و سپس نزدیکترین اقارب ذکور است (الشربینی/ پیشین/ ۵۸۱/۳؛ الانصاری/ پیشین/ ۷، ص ۲۳۲؛ مغنیه/ همان/ ۳۷۸). در فقه شافعی، حضانت مدت معلومی ندارد، طفل باید در نزد مادر بماند تا قدرت تمیز پیدا نماید؛ یعنی تا زمانی که طفل به سن تمیز نرسیده، حکم حضانت برای مادر ثابت است و وقتی به سن تمیز رسید مختار است از بین پدر و مادر یکی را انتخاب نماید؛ در صورتی که طفل مادر را انتخاب نمود و یا نسبت به انتخاب، سکوت اختیار کرد، حضانت حق مادر خواهد بود و اگر طفل پدر و مادر را با هم اختیار نمود، بین آن دو قرعه انداخته خواهد شد. اگر فرزند پسر مادر را اختیار نمود شب‌ها پیش مادر خواهد ماند و روزها به پدر واگذار خواهد شد تا نسبت به آموزش وی اقدام نماید و اگر فرزند دختر مادر را انتخاب نماید. شب و روز در اختیار مادر خواهد بود (مغنیه، همان، ص ۳۷۹).

در فقه شافعی، حق ملاقات به رسمیت شناخته شده است؛ در واقع آن کس که طفل در نزد وی نیست در دوران حضانت حق ملاقات با طفل را دارد و آن دیگری که حضانت را بر عهده دارد، حق منع اولی را از ملاقات نخواهد داشت (شیخ الاسلام، پیشین، ص ۱۷۶). نفقه اولاد بر عهده پدر است، ولی در صورتی که پدر موجود نبوده یا عاجز از انفاق باشد، نفقه بر عهده مادر خواهد بود. خداوند در این باره چنین فرموده: «لا تضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده». (بقره / ۲۲۳).

یعنی هیچ کس موظف به بیش از مقدار از توانایی خود نیست، نباید مادر به فرزندش ضرر بزند و پدر به سبب بچه‌اش زیان ببیند.

پس از پدر و مادر، وجوب نفقه اولاد براساس درجه قرابت است و در صورت تفاوت درجه قرابت، اقرب باید نفقه اولاد را بدهد اعم از این که وارث باشد یا نباشد. و در صورتی که از نظر قرابت، مساوی باشند، وارث مقدم است.

در مورد اجرت حضانت گفته شده؛ مادر و یا سرپرست دیگر به خاطر حضانت حقی پیدا می‌کنند و اگر صغیر مالی داشت اجرت حضانت از آن مال تأمین خواهد شد. در غیر این صورت، پدر یا کسی که ملزم به نفقه اوست، می‌باید اجرت حضانت را بدهد (الزحیلی / پیش / ۷/۷۳۴؛ الشربینی / پیشین / ۳/۵۷۴؛ النووی، ۱۴۱۷ه.ق / ۱۸/۲۹۱).

حق حضانت به دلیل کفر، جنون و شوهر نمودن مادر ساقط می‌شود، البته در صورت طلاق مادر از شوهر دوم، مانع مرتفع و حضانت به او برمی‌گردد (همان).

فقه‌های حنفی در مقام تفسیر و تعریف حضانت گفته‌اند؛ حضانت مادر یعنی دور نگه داشتن طفل از پدر و نگهداری طفل توسط مادر برای رسیدگی، حفظ و شستن لباس‌هایش (الکاسانی الحنفی / پیشین / ۴/۶۴).

حضانت هیچ ارتباطی با ولایت بر ازدواج و اموال طفل ندارد، بلکه صرفاً برای حفظ و تربیت طفل می‌باشد. فقها اتفاق نموده‌اند که حضانت اصالتاً برای مادر و حق وی می‌باشد؛ البته فقهای حنفی معتقدند که حضانت حق فرزند است؛ بنابراین، مادر حق ندارد حق حضانت را اسقاط نموده و یا بر آن مصالحه کند، چنانچه نمی‌تواند آن را عوض خلع قرار دهد (مغنیه / پیشین / ۳۸۳). البته

تردیدی وجود ندارد که مادر در حضانت نسبت به هر کسی دیگر شایسته‌تر است، حتی اگر مادر از اهل کتاب یا مجوس باشد، چون شفقت و مهربانی با اختلاف دین، تفاوت نمی‌کند، باید توجه داشت که مادر را نمی‌توان بر حضانت مجبور نمود (بدرالدین / ۱۴۲۰ هـ. ق. / ۶۴۵/۵).

در صورتی که مادر حاضر به حضانت نبوده یا از آن معذور باشد، نوبت به مادر مادر و سپس به مادر پدر سپس به خواهران تنی، سپس خواهران مادر، سپس خواهران پدری، سپس دختر خواهر تنی، سپس دختر خواهر مادر می‌رسد و همین‌طور تا به خاله‌ها و عمه‌ها منتهی شود (الکاسانی الحنفی / پیشین / ۶۴؛ بدرالدین / همان / ۶۴۵).

حضانت کننده باید عاقل، امین و عقیف بوده و بدکاره نباشد، همچنین حضانت کننده نباید رقاصی نماید و خمر بنوشد و در نگهداری طفل، اهمال نماید. البته از نظر فقه حنفی، اسلام در حضانت کننده شرط نیست، هر چند در صورتی که حضانت کننده مرتد شود، حضانت وی ساقط خواهد شد (مغنیه / پیشین / ۳۷۸).

علاء الدین کاسانی شرایط حاضنه و حاضن را چنین بیان نموده است:

۱. زن حاضنه باید با طفل محرم باشد، چون اساس حضانت بر شفقت و مهربانی استوار است که آن هم به زن محرم محدود می‌شود؛
۲. زن حاضنه دارای همسر اجنبی از طفل نباشد؛ در صورتی که زوج از خویشان طفل باشد، حضانت ساقط نخواهد شد و به هر حال در صورت طلاق، حضانت عود می‌کند؛
۳. زن حاضنه مرتد نباشد، حتی در صورتی که از اسلام مرتد شود، حق حضانت‌اش باطل خواهد شد، چه این که مرتده حبس می‌شود و در آن صورت طفل متضرر خواهد شد، هر چند در صورت توبه نمودن و مسلمان شدن، چون مانع از بین رفتن، حق حضانتش بر خواهد گشت؛
۴. زن آزاد باشد.

اما شرایط حاضن عبارت است از:

۱. مرد سرپرست باید از خویشان طفل باشد؛

۲. در صورتی که طفل، دختر بچه باشد، مرد خویش باید از افراد مورد اعتماد و وثوق باشد؛

۳. دین مرد سرپرست با طفل یکی باشد (الکاسانی الحنفی / پیشین/ ۴/۶۶).

در فقه حنفی، مدت حضانت برای پسران ۷ سال و برای دختران ۹ سال است (همان/ ۶۱؛

مغنیه/پیشین/۳۷۹).

در صورتی که زوجیت باقی نباشد، اجرت حضانت باید از مال طفل پرداخت شود و چنانچه طفل مالی نداشته باشد، پرداخت اجرت حضانت بر کسی که نفقه طفل بروی واجب است، الزامی است. به جهت فرموده خداوند (و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ)، (بقره / ۲۳۳) نفقه اولاد بر عهده پدر است.

در صورتی که پدر موجود نبوده یا عاجز از انفاق باشد، نفقه اولاد بر موجودین از اصول واجب است، اعم از این که مرد یا زن باشند، پس بر جد و مادر به تنهایی در صورت دارایی، واجب است.

شروط وجوب نفقه اولاد به شرح زیر است:

۱. پدر قدرت بر انفاق داشته باشد حال یا این که دارایی داشته یا این که قدرت بر کسب داشته باشد؛

۲. فرزند فقیر معسر بوده و قدرت بر کسب نداشته باشد (الزحیلی / پیشین/ ۱۰/۷۴۱).

در فقه حنفی، حق ملاقات به رسمیت شناخته شده است. در واقع آن کس که طفل در نزد وی نیست، در دوران حضانت حق ملاقات با طفل را دارد و آن دیگری که حضانت را بر عهده دارد حق منع اولی را از ملاقات نخواهد داشت (الحنفی الحصفی / ۱۴۲۳هـ ق / ۲/۸۸۵).

بند دوم: احکام عده

«عده» در لغت اسم مصدر از عده یعده و مصدر آن «عده» است. عده از عدد مأخوذ می‌باشد، چه این که مشتمل بر تعداد پاکی و ماه است (الخن و البغا/ ۱۴۱۷ هـ ق / ۲/۱۵۱).

عده در اصطلاح شافعی به مدتی اطلاق می‌گردد که زن برای ظهور برائت رحمش، یا تعبداً و یا به عنوان عزاداری شوهرش در انتظار می‌ماند.

و در اصطلاح فقه حنفی، عبارت است از مدت معین شرعی برای انقضای آنچه از آثار نکاح باقی مانده است (الکاسانی الحنفی/پیشین/۲۹۷/۳؛ الزحیلی/پیشین/۷۱۶۶/۹؛ السرخسی/پیشین/۳۰/۶).

در حکمت و فلسفه تشریح عده باید گفت که نگهداری عده از جانب زوجه برای جلوگیری از اختلاط انساب و رعایت حرمت نکاحی است که منحل شده و فراهم ساختن امکان بازگشتن به آن است (الخن و البغا/۱۴۱۷ هـ ق/۱۵۱/۲)^۱.

دلیل مشروعیت عده علاوه بر اجماع، آیات و روایات فراوان می‌باشد که ذیلاً ضمن بیان اقسام عده می‌آید.

عده به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی عده وفات؛ دیگری عده فراق.

عده وفات بر زنی واجب است که شوهرش از دنیا رفته است اگر زن، حامل باشد، عده‌اش با وضع حمل، اعم از این که مدت کم یا زیاد باشد، منقضی خواهد شد. چنانچه زن، حامل نباشد و یا حامل باشد، اما امکان انتساب حمل به شوهر متوفی وجود نداشته باشد. مثل این که همسرش غیر بالغ بوده یا بیش از چهار سال از زنش دور بوده، عده وی چهار ماه و ده روز خواهد بود، اعم از این که نزدیکی صورت گرفته یا نگرفته باشد (همان/۱۵۳؛ الزحیلی/پیشین/۶۳۰؛ مغنیه/پیشین/۴۳۳؛ السرخسی/پیشین/۳۰/۶).

کلام خداوند در این باره چنین است: «و اولات الأحمال اجلهن ان یضعن حملهن»؛ و عده زنان باردار، این است که بار خود را بر زمین بگذارند (طلاق / ۴).

«و الذین یتوفون منکم و یدرون ازواجاً یتربصن بانفسهنّ اربعة اشهر و عشراً»؛ و کسانی که از شما می‌میرند

۱. بکارگیری تعبیر «حکمت» به جای «علت» بسیار حکیمانه می‌باشد چه این که علت امری است که معلول وجودا و عدما دائر مدار وجود آن باشد در حالی که حکمت این چنین نیست، بلکه غالباً حکمت همراه آن پدیده می‌باشد مثل عده؛ چه این که حتی در جایی که زن و شوهر از هم دور باشند و امکان حمل نیز منتفی باشد باز نگهداری عده واجب است.

و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز همسرانشان انتظار بکشند و عده بگیرند (بقره/۲۳۴).

آیه دوم عمومیت داشته و شامل زن‌های حامل و غیر حامل می‌شود، ولی مفاد آیه اول از تحت عموم آیه دوم خارج شده و حکم ویژه‌ای برای زن‌های حامل مقرر کرده و عده آنها را به وضع حمل دانسته است (الخن و البغا/۱۴۱۷ هـ ق/۲/۱۵۴؛ مغنیه/پیشین).

روایت مذکور در صحیح بخاری نیز بر این معنی دلالت می‌کند. در روایت مذکور آمده است که سُبَّعَه چند شب بعد از فوت همسرش، بچه اش را به دنیا آورد، نزد پیامبر (ص) آمد و از آن حضرت برای ازدواج استیذان نمود و حضرت به ایشان فرمودند: «انکحی؛ ازدواج کن» (البخاری/۱۴۲۲ هـ ق/۹۷۷/باب ۳۹ از ابواب طلاق/ح ۵۳۱۸).

اما عده فراق، مخصوص زنی است که با فسخ یا طلاق بعد از انجام نزدیکی، از شوهرش جدا شده است که در صورت حامل بودن، عده‌اش به همان دلیل پیش گفته، به وضع حمل است و در صورتی که بچه ناقص‌الخلقه سقط شود، از نظر حنفی و شافعی، عده منقضی نمی‌شود (مغنیه/پیشین/۴۳۰) و چنانچه حامل نباشد و از جمله «مَن تَحِيضٌ» باشند، از نظر شافعی، عده آنان انقضای سه طهر بعد از فراق است.

با استناد به کلام خداوند که می‌فرماید؛ «المطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء»؛ زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن و پاک شدن انتظار بکشند و عده نگهدارند (بقره/۲۲۸).

بنابراین در فقه شافعی منظور از «قروء» در آیه فوق. طهر می‌باشد و در مورد زنان صاحب عادت، انقضای سه حیض ملاک نبوده، بلکه انقضای سه طهر لازم است.^۱

برای توضیح بیشتر مطلب لازم است اضافه شود که کلمه «قروء» هم در مورد پاکی و هم در مورد خون حیض استعمال می‌شود، لذا میان مفسرین شیعه و اهل سنت در این‌که «قروء» در آیه فوق به کدام معنی به کار رفته اختلاف است؛ شیعه امامیه و مذهب شافعیه معتقدند که در این آیه

۱. این دیدگاه با فقه امامیه سازگار است در حالیکه ابوحنیفه معتقد است منظور از آن، دیدن سه حیض است.

«قروء» به معنای پاکی آمده است؛ زیرا، اولاً، مونث آوردن «ثلاثه» در «ثلاثه قروء» نشان می‌دهد که منظور از «قروء» جمع «قرء» بمعنی «طهر» است که مذکر است نه جمع حیض که مونث است و اگر منظور از آن «حیض» بوده می‌باید عدد مذکر آورده می‌شد (ثلاث قروء)؛ چون براساس قواعد عربی اعداد از ۳ تا ۱۰ از حیث تأنیث و تذکیر بر عکس هم می‌آید. ثانیاً، روایات فراوانی از جوامع روایی شیعه و اهل سنت در دست است که عده زن در طهر غیر مواقع ذکر شده و «قرء» همان طهر غیر مواقع است (قربانی لاهیجی/۱۳۸۱/۹/۵۳).

از نظر حنفی «قروء» در آیه کریمه به معنای حیض آمده است؛ زیرا، اولاً؛ خداوند در آیه کریمه؛ «و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء» امر نموده که سه قرء باید نگهداشته شود؛ اگر «قرء» بر طهر حمل شود لازم می‌آید دو طهر و نصف عده نگهداری شود، چون بقیه طهری که مصادف با طلاق شده از «اقراء» محسوب می‌شود و «ثلاثه» اسم است برای عدد مخصوص، و اسمی که برای عدد مخصوص وضع شده، بر مادون خود واقع نمی‌شود، پس با این تفسیر، نمی‌توان به امر خداوند عمل نمود، در حالی که اگر «قرء» را بر حیض حمل نمائیم، عده با سه حیض کامل محقق خواهد شد. ثانیاً، از پیامبر (ص) روایت است که «طلاق الامه ثنتان و عدتها حیضتان»؛ طلاق کنیز تا دو مرتبه قابل تحقق و عده وی دو حیض است. هرچند روایت در مورد امه می‌باشد، ولی از این حیث که بیان می‌کند آنچه موجب انقضای عده می‌باشد حیض است، تفاوت نمی‌کند. ثالثاً، به دلیل عقل، این «عده» برای اطمینان از برائت رحم واجب شده و علم به برائت رحم نیز با حیض حاصل می‌شود نه با طهر، بنابراین عده با حیض محقق می‌شود (الکاسانی الحنفی / پیشین/۳/۳۰۴).

و چنانچه زن از دسته «ممن لا تحیض» باشد مثل این‌که صغیره یا یائسه باشد، عده وی، انقضای سه ماه از زمان جدایی خواهد بود (الخن و البغا/ پیشین/۲/۱۵۴؛ الزحیلی / پیشین/۶۴۰؛ شیخ الاسلام / پیشین/۷؛ س/ مغنیه / پیشین / ۴۳۰)^۱.

خداوند می‌فرماید: «واللائی یسنن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم فعدّتهنّ ثلاثة أشهرٍ و اللائی لم یحضن»؛

۱. سن یأس در فقه شافعی ۶۲ سالگی است و در فقه حنفی ۵۵ سالگی است.

آن عده از زنان مطلقه تان که از عادت ماهانه مایوسند اگر در مورد آنها شک دارید، عده آنها سه ماه است و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند (طلاق / ۴).

در صورتی که زن مطلقه یا زنی که ازدواج‌اش به فسخ منتهی شده، مدخوله نباشد، بر وی نگهداری عده لازم نیست.

خداوند در این باره می‌فرماید: «... ثم طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا؛ ... سپس آنان را قبل از همبستر شدن طلاق داده‌اید، عده‌ایی برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید» (احزاب / ۴۹).

در فقه شافعی مانند فقه امامیه در مورد این که صرف خلوت نمودن مرد با زن اثری در وجوب عده ندارد و برای وجوب نگهداری عده می‌بایست نزدیکی صورت بگیرد، اتفاق نظر است (مغنیه / پیشین / ۴۲۹). از دیدگاه فقه شافعی، بر صغیره‌ای که کمتر از نه سال دارد و غیر قابل وطی است عده‌ای نیست، ولی اگر قابل وطی باشد عده دارد (همان / ۴۳۱).

طبق دیدگاه جدید فقه شافعی و مشهور فقهای آنها به تقاضای زنی که شوهرش غایب شده، مبنی بر طلاق ترتیب اثر داده نمی‌شود، مگر این که زوج در حال غیبت فوت کرده باشد و در صورت تحقق فوت زوج، زن باید از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگاه دارد و اگر مردن غایب، از زمانی باشد که از آن زمان تا به حال مدت عده منقضی شده باشد، زن فوراً می‌تواند ازدواج بکند در غیر این صورت باید عده وفات را اتمام نماید. به هر حال در صورت مراجعت زوج اول، ازدواج دوم باطل و زن متعلق به زوج اول خواهد شد و بعد از سپری شدن عده شبهه، زوج اول، می‌تواند با وی نزدیکی نماید (مغنیه / پیشین / ۴۳۸؛ / شیخ الاسلام / ۱۳۷۰ / ۱ / ۲۲۱).

از نظر فقه حنفی، در صورت وقوع طلاق پس از خلوت زوج با زوجه، هرچند عمل نزدیکی صورت نگرفته باشد، نگهداری عده، واجب بوده و زوجه باید مانند زن مدخوله تماماً عده نگاه دارد (مغنیه / پیشین / ۴۲۹؛ الکاسانی الحنفی / پیشین / ۳۰۶ / ۳). از نظر حنفی، صغیره‌ای که کمتر از نه سال دارد و مدخوله باشد، عده خواهد داشت (مغنیه / همان / ۴۳۱).

حنفیه در خصوص زنی که شوهرش مفقود شده، معتقد است حکم به حیات مفقود می‌شود

بنابراین، اموالش به ارث برده نمی‌شود، به در خواست طلاق زن ترتیب اثر داده نشده و در نتیجه عده نخواهد گرفت، مگر زمانی که مرگش محقق شود که در این صورت، عده وفات خواهد گرفت؛ چنانچه اگر نامه یا خبری مبنی بر طلاق وی از سوی شوهر مفقودش رسیده باشد، باید عده طلاق بگیرد (الزهیلی / پسین/۷۱۸۷).

در وطی به شبهه و معقوده به عقد فاسد نیز عده واجب است مانند آنچه در نکاح صحیح گفته شده، اما در عقد باطل مانند عقد بر محارم، عده واجب نیست. زانیه عده ندارد و در صورتی که حامل باشد، می‌توان وی را عقد نمود، ولی وطی وی قبل از وضع حمل جایز نخواهد بود. زن کتابی در صورتی که همسرش مسلمان باشد در حکم زن مسلمان است و بر وی عده واجب است، ولی در صورتی که همسرش نیز کتابی باشد، نگهداری عده واجب نخواهد بود (مغنیه/ پیشین/۴۳۷).

احکام زن مطلقه در ایام عده در فقه شافعی

احکام عده طلاق با توجه به رجعی یا بائن بودن متفاوت است؛

بر عده طلاق رجعی، احکام زیر مترتب است:

۱. وجوب مسکن؛

۲. وجوب نفقه؛

۳. همراهی مرد با زن در مسکن و عدم جدایی از وی؛

خداوند در این باره می‌فرماید: «اسکنوهنّ من حیث سکنتم من وجدکم و لا تضاروهنّ لتضیقوا علیهنّ و ان کنّ اولات حمل فأنفقوا علیهنّ حتی یضعن حملهنّ» (طلاق/۶). همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید، و اگر بار دارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و نیز فرموده: «لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ و لا یخرجنّ الا ان یأینن بفاحشة مبینة»؛ (طلاق/ ۱). نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها از خانه بیرون روند، مگر آن‌که کار زشت آشکاری انجام دهند.

۴. حرمت خواستگاری از زنان مطلقه رجعیه در ایام عده؛

کلام خداوند در این باره چنین است: «و بعولتهنّ احقّ برّدهنّ فی ذلک ان ارادو اصلاحاً» (بقره / ۲۲۸) و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به باز آوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند.

مطلقه باینه ممکن است حامل یا غیر حامل باشد:

الف) احکام مطلقه باینه حامل از قرار ذیل است:

۱. وجوب مسکن به دلیل عمومیت کلام خداوند (طلاق / ۱) که شامل مطلقه رجعیه و باینه

می‌شود و به تازگی از آن سخن گفتیم.

۲. نفقه؛ (طلاق / ۶).

۳. عدم خروج زن از منزل مگر برای حاجتی (طلاق / ۱).

ب) در صورتی که مطلقه باینه، حامل نباشد، تمام آثار ذکر شده، به جزء نفقه - به دلیل روایت

نبوی (ص) - می‌آید (الخن و البغوا/ پیشین/ ۱۵۵/۲).

در عده وفات احکام زیر باید رعایت شود:

۱. ترک زینت و آرایش و عطر؛

۲. حضور در خانه زوج و عدم خروج از آن، مگر برای حاجتی (همان).

احکام زن معتده در فقه حنفی

احکام زن معتده در فقه حنفی به شرح زیر است:

۱. عدم جواز ازدواج اجنبی با زن معتده اعم از این که طلاق رجعی یا طلاق باین باشد؛ «و لا

تعزموا عقدة النکاح حتّی یلغُ الکتب اُجل» (بقره / ۲۳۵).

البته برای صاحب عده، جایز است زن معتده را به ازدواج خویش در آورد.

۲. برای اجنبی جایز نیست از زن معتده صریحاً خواستگاری نماید. اعم از این که طلاق رجعی

یا باین باشد، یا متوفی عنها زوجها باشد. تعریض به خواستگاری در عده وفات جایز است

ولی در عده طلاق جایز نیست. فرق عده طلاق با عده وفات در این جهت آن است که

اولاً برای معتده از طلاق، خروج از منزل، به هیچ روی جایز نیست؛ بنابراین تعریض به

خواستگاری ممکن نخواهد بود و اما برای زن متوفی عنها زوجها، خروج از منزل مباح بوده و امکان تعریض خواستگاری وجود دارد. ثانیاً؛ تعریض خواستگاری در مورد زن معتده از طلاق، موجب عداوت و دشمنی بین تعریض زننده و زوج معتده می‌شود، در حالی که در مورد معتده از متوفی چنین بحثی وجود ندارد (الکاسانی الحنفی / پیشین / ۳۱۹/۳).

۳. حرمت خروج از منزل برای برخی از معتدات اعم از این که طلاق رجعی، ثلاثه یا بائن باشد؛ «اسکنوهن من حیث سکنتم»؛ همانجا که [خود] سکونت دارید آنان را جای دهید» (طلاق / ۶۷).

اما زن متوفی عنها زوجها، هرچند، شب نمی‌تواند از خانه خارج شود، مانعی برای خروج او در طول روز از منزل وجود ندارد.

۴. در مورد زن معتده از وفات زوج، وجوب احوال قابل ذکر است؛ یعنی زن معتده باید زینت، آرایش و استعمال عطر را ترک نماید.

۵. وجوب نفقه و سکنی که در صورت طلاق رجعی بودن، اختلافی در وجوب آن دو نیست. چنانچه طلاق ثلاثه یا بائن باشد در صورتی که حامل باشد نفقه و سکنی دارد؛ «و ان کنّ اولات حمل فأنفقوا علیهنّ حتی یضعن حملهنّ»؛ و اگر بار دارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند (طلاق / ۱).

البته از نظر فقه حنفی در صورتی که حامل نباشد نیز نفقه و سکنی واجب است.

۶. ثبوت نسب (الکاسانی الحنفی / پیشین / ۳۳۱/۳).

بند سوم: احکام رجوع

رجوع در لغت به معنای برگشتن و بازگشتن (معین / ۱۳۷۵ / ۲ / ۱۶۴۰) و در اصطلاح فقهای شافعی عبارت است از برگرداندن مطلقه رجعیه در ایام عده بدون عقد (الزحیلی / پیشین / ۴۶۱).

در فقه حنفی گفته شده است: رجوع عبارت است از استدامه نکاح در اثنای عده طلاق رجعی

(ابن عابدین / ۱۴۱۵ هـ ق / ج ۲ / ۷۲۷؛ الزحیلی / پیشین / ۶۹۸۶/۹).

با استناد به کلام خداوند، عمل رجوع مرد به زن در ایام عده طلاق رجعی مشروع می‌باشد: «و بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک ان ارادوا اصلاحاً»؛ و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به باز آوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند (بقره / ۲۲۸).

«فاذا بلغنّ فأمسکوهنّ بمعروف او فارقوهنّ بمعروف»؛ و هنگامی که عده آن زنان مطلقه سر آمد، آنان را به طرز شایسته‌ای نگهدارید و یا به طرز شایسته‌ای از آنها جدا شوید (طلاق / ۲).

منظور آیه این است؛ زمانی که نزدیک است عده آنها سپری شود می‌توانید به آنها مراجعه کنید (الشیرازی، ۱۴۱۷ هـ ق / ۶۳/۴). ضمن این‌که ابن عباس از عمر نقل نموده که رسول خدا (ص) به همسرش حفصه رجوع نموده است. (همان) علاوه بر کتاب و سنت بر جواز و مشروعیت رجوع ادعای اجماع علما شده است (الزحیلی / پیشین / ۶۱/۴).

رجوع یک عمل حقوقی یک جانبه و از ایقاعات است؛ یعنی نیازی به رضایت زن ندارد و از نظر ماهیت، رجوع از مقوله «حکم» بوده و قابل اسقاط نمی‌باشد (همان / ۶۳/۴؛ الشربینی / پیشین / ۲۸/۳). در حالی که فقهای حنفیه «رجوع» را از مقوله حق می‌دانند و معتقدند زوج می‌تواند آن را اسقاط نماید (الجوزیه / ۱۴۲۱ هـ ق / ۵/۶۳/۵).

فقهای شافعیه و حنفیه طلاق خلع را باین می‌دانند که از عدد طلاق‌ها می‌کاهد و در ایام عده برای مخالع حق رجوع وجود ندارد، حتی اگر مختلعه به فدیة رجوع نماید و از تصمیم خود برگردد نیز ماهیت و طبیعت طلاق خلع از باین به رجعی تبدیل نخواهد شد؛ زیرا ایقاع طلاق خلعی باین، با قصد و اراده مرد صورت پذیرفته و پس از وقوع آن به نحو صحیح، اراده مخالع و مختلعه در تغییر ماهیت آن مؤثر نخواهد بود، مگر این‌که پس از پایان عده - در صورت امکان - نکاح مجددی را منعقد نمایند (الشربینی / پیشین / ۳۴۲/۳؛ الانصاری / پیشین / ۴۰۵/۶؛ بدرالدین / پیشین / ۵۰۸/۵). در فقه شافعی برای رجوع، عمل و فعل کافی نیست، بلکه تلفظ به رجوع لازم است (الشیرازی / پیشین / ۴۷/۱).

۱. «و لا تصح الرجعة الا بالقول... فلم یصح بالفعل مع القدرة علی القول کالنکاح».

اساساً در فقه شافعی، رجوع دارای سه رکن است:

۱. شوهر که باید دارای اهلیت رجوع (بلوغ، عقل، اختیار) باشد؛

۲. زن؛

۳. صیغه رجوع.

در خصوص صیغه رجوع، لفظ می‌تواند صریح باشد، مانند «رجعتک» که نیاز به نیت و قصد خاص ندارد یا کنایه باشد که در مقام اثبات نیاز به قصد دارد و اگر لفظ معلق بر امری شود، پذیرفته نبوده و باطل است.

در مورد این که آیا اشهاد برای رجوع واجب است یا خیر دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی می‌گوید به دلیل فرموده خداوند: «و اشهدوا ذوی عدل منکم؛ و دو مرد عادل از خودتان را بر این امر گواه گیرید.»، واجب است (طلاق / ۲).

و نظریه دیگر معتقد است که اشهاد در رجوع مستحب است (الشیرازی / پیشین / ۴۸۳؛ الشربینی / پیشین / ۴۲۷؛ الانصاری / پیشین / ۵۸۷).

در فقه حنفی، برای رجوع، لازم نیست حتماً از لفظ و قول استفاده شود، بلکه رجوع فعلی نیز کافی است (السرخسی / پیشین / ۲۲؛ الکاسانی الحنفی / پیشین / ۲۸۴).^۱

در فقه حنفی رکن رجعت «صیغه» یا «فعل» دال بر رجوع می‌باشد (الکاسانی الحنفی / همان / ۲۸۷). در خصوص صیغه رجوع، لفظ می‌تواند صریح باشد، مانند «رجعتک» که نیاز به نیت و قصد خاص ندارد یا کنایه باشد که در مقام اثبات نیاز به قصد دارد و اگر لفظ معلق بر امری شود پذیرفته نبوده و باطل است (السرخسی / پیشین / ۲۲؛ الکاسانی الحنفی / همان / ۲۹۰).

از نظر حنفیه اشهاد برای رجوع مستحب است چه این که کتاب و سنت از جهت شرط اشهاد مطلق است: «و اشهدوا ذوی عدل منکم؛ و دو مرد عادل از خودتان را بر این امر گواه گیرید» (طلاق / ۲).

۱. «اذا قبلته بشهوه او لمسته بشهوه او نظرت الی فرجه بشهوه تثبت به الرجعة عند ابی حنیفه»

امر موجود در این آیه، بر استحباب حمل می‌شود (الزهیلی / پیشین / ۶۹۹۶/۹) و از آنجا که فقره «واشهدوا ذوی عدل منکم» در ادامه آیه «فاذا بلغن اجلهنّ فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف» (طلاق / ۲) آمده و علما بر عدم وجوب اشهاد بر طلاق، اجماع نموده‌اند، می‌توان گفت که «رجوع» نیز مانند طلاق نیاز به اشهاد ندارد.

چنانچه روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است مبنی بر این‌که به «ابن عمر» امر نموده به زنش رجوع نماید، ولی به وی دستور نداده تا شاهد بگیرد، در حالی که اگر شرط بود، رسول خدا (ص) بایستی به وی امر می‌نمود.

علاوه بر این، رجوع حق زوج است و این امر متوقف بر رضایت زوجه نمی‌باشد، پس مانند سایر حقوق زوج احتیاجی به اشهاد ندارد (الکاسانی الحنفی / پیشین / ۲۸۴/۳؛ الزحیلی / پیشین).

مواد پیشنهادی

احکام پس از طلاق در مذهب شافعی

احکام پس از طلاق در مذهب شافعی شامل موارد زیر است:

ماده ۱- عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۲- عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است، مگر این‌که زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند، صغیره و یا یائسه باشد که در این صورت عده او سه ماه است.

ماده ۳- عده زن حامل به وضع حمل است اعم از این‌که در عده وفات باشد یا در عده طلاق یا فسخ.

ماده ۴- زنی که بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده عده طلاق ندارد ولی عده وفات در هر حال باید رعایت شود.

ماده ۵- صرف خلوت نمودن مرد با زن، بدون دخول، موجبی برای نگهداری عده نیست.

ماده ۶- زنی که شوهر او غایب مفقودالاثربوده در صورت تحقق فوت زوج، عده وفات نگاه خواهد داشت.

ماده ۷- زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.
ماده ۸- مبدأ عده به مناسبت نوع جدایی از تاریخ طلاق، وفات زوج، فسخ، تفریق قضایی و آخرین لمس در وطی به شبهه است.

ماده ۹- اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد. لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.^۱

ماده ۱۰- اگر شوهر در حال مرض موت، زن خود را طلاق بائن دهد، مطلقاً زن از وی ارث نمی برد.^۲

ماده ۱۱- نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۲- در عده وفات زن حق نفقه ندارد. زن در عده وفات تنها مستحق مسکن خواهد بود.
ماده ۱۳- حضانت طفل جزو تعهدات پدر و مادر بوده و تا زمانی که رابطه زوجیت بین آنها برقرار است، وجود خواهد داشت.^۳

ماده ۱۴- حضانت طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، حق مادر است، و وی می تواند در هر زمانی از آن صرف نظر نماید. در این صورت، مادرِ مادر هر چه بالا برود و

۱. طلاق قضایی در نزد شافعی، ماهیتاً طلاق بائن محسوب می شود.

۲. این دیدگاه مشهور فقهای شافعی است. در مقابل سه نظر دیگر نیز وجود دارد: ۱- زن در این وضعیت مطلقاً ارث می برد و سپری شدن عده و ازدواج مجدد وی مانع از ارث نیست؛ ۲- در صورت عدم ازدواج مجدد، ارث می برد؛ ۳- تا قبل از انقضای عده بائن ارث می برد.

۳. ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی ایران، به ضمانت اجرای حضانت اشاره نموده است، ولی در فقه شافعی تصریحی به این موضوع دیده نشده است.

سپس پدر و مادر پدر هرچه بالا برود و بعد از آن اقرب خویشاوندان اناث و در پی آن نزدیکترین اقارب ذکور حق حضانت خواهند داشت.

ماده ۱۵- حق حضانت برای مادر، تا زمانی که طفل به سن تمیز نرسیده باشد، ثابت است. در صورت رسیدن طفل به سن تمیز،^۱ وی مخیر است از بین پدر و مادر یکی را انتخاب نماید. در صورت سکوت، یا انتخاب مادر، حق حضانت با مادر خواهد بود.

ماده ۱۶- در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد، تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.

ماده ۱۷- در حضانت شرط است که نگهدارنده، بالغ، عاقل، امین، عفیف و مسلمان باشد و رقاصی ننماید و شارب الخمر نباشد و در نگهداری طفل اهمال ننماید و نیز توانایی حضانت را داشته باشد.

ماده ۱۸- حق حضانت به دلیل کفر، جنون و شوهر نمودن مادر ساقط می‌شود. در صورت مرتفع شدن مانع، حق حضانت برمی‌گردد.

تبصره: در صورت ازدواج مادر با یکی از محارم طفل، حق حضانت ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۹- اجرت حضانت از اموال صغیر تأمین خواهد شد. در صورتی که صغیر دارایی نداشته باشد مخارج ناشی از حضانت، بر عهده شخصی است که نفقه طفل بر عهده اوست.

احکام پس از طلاق در مذهب حنفی

احکام پس از طلاق در مذهب حنفی شامل موارد زیر است:

ماده ۱- عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

۱. در فقه شافعی، سن تمیز ۷ یا ۸ ذکر شده است.

- ماده ۲- عده طلاق و عده فسخ نکاح سه حیض است، مگر این که زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند، صغیره و یا یائسه باشد که در این صورت عده او سه ماه است.
- ماده ۳- عده زن حامل به وضع حمل است اعم از این که در عده وفات باشد یا در عده طلاق یا فسخ.
- ماده ۴- زنی که بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده عده طلاق ندارد ولی عده وفات در هر حال باید رعایت شود.
- ماده ۵- در صورتی که زوج با زوجه خلوت نماید، هر چند عمل نزدیکی صورت نگرفته باشد، مانند زن مدخوله، نگاهداری عده واجب است.
- ماده ۶- زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده در صورت تحقق فوت زوج، عده وفات نگاه خواهد داشت.
- ماده ۷- زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.
- ماده ۸- مبدأ عده به مناسبت نوع جدایی از تاریخ طلاق، وفات زوج، فسخ، تفریق قضایی و آخرین لمس در وطی به شبهه است.
- ماده ۹- اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد. در صورتی که طلاق از نوع بائن باشد، تنها در صورت فوت زوج در ایام عده زن از وی ارث می برد.
- ماده ۱۰- اگر شوهر در حال مرض موت، زن خود را طلاق بائن دهد، مادامی که زن در ایام عده است، ارث خواهد برد، مگر در صورتی که طلاق بائن به امر زوجه یا از ناحیه وی اصدار یافته باشد.
- ماده ۱۱- نفقه مطلقه رجعیه و بائنه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، مطلقه حامل تا زمان وضع حمل، حق نفقه خواهد داشت.
- ماده ۱۲- در عده وفات، وطی به شبهه و نکاح فاسد، زن حق نفقه ندارد.

ماده ۱۳- حضانت طفل جزو تعهدات پدر و مادر بوده و تا زمانی که رابطه زوجیت بین آنها برقرار است، وجود خواهد داشت.

ماده ۱۴- حضانت طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، حق فرزند است، و مادر نمی‌تواند آن را اسقاط نماید، چنانچه مادر حاضر به حضانت نباشد و یا از حضانت معذور باشد مادرِ مادر و سپس مادرِ پدر و بعد از آن خواهران تنی، خواهران پدری، دختر خواهر تنی، دختر خواهر مادر و خاله‌ها و عمه‌ها به ترتیب حق حضانت خواهند داشت.

ماده ۱۵- مدت حضانت برای پسران ۷ سال و برای دختران ۹ سال است.

ماده ۱۶- در صورتی که به علت طلاق یا به هر علت دیگر، ابوی طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابوی که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد، تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوی، با محکمه است.

ماده ۱۷- در حضانت شرط است که نگهدارنده، بالغ، عاقل، امین و عقیف باشد و رقاضی ننماید و شارب الخمر نباشد و در نگهداری طفل اهمال ننماید^۱ و نیز توانایی حضانت را داشته باشد.

ماده ۱۸- حق حضانت به دلیل ارتداد، جنون، فسق، سفر حاضنه و شوهر نمودن مادر ساقط می‌شود. در صورت مرتفع شدن مانع، حق حضانت برمی‌گردد.

تبصره: در صورت ازدواج مادر با یکی از محارم طفل، حق حضانت ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۹- اجرت حضانت از اموال صغیر تأمین خواهد شد. در صورتی که صغیر دارایی نداشته باشد مخارج ناشی از حضانت، بر عهده شخصی است که نفقه طفل بر عهده اوست.

۱. گفتنی است در فقه حنفی، هرچند «اسلام» برای حضانت کننده شرط نیست اما در صورت ارتداد، حضانت ساقط خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عابدین، ۱۴۲۱هـ.ق، حاشیه ابن عابدین رد المختار علی الدر المختار، دمشق، دار الثقافه و التراث، چاپ اول، ج ۹.
۳. ابن عابدین، ۱۴۱۵هـ.ق، حاشیه رد المختار، بیروت، دار الفکر، ج ۳.
۴. ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۸.
۵. الانصاری، شیخ زکریا بن محمد، ۱۴۱۸ هـ ق، الغرر البهیة، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۸.
۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲هـ.ق، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. الجوزیه، ابن قیم، ۱۴۲۱هـ.ق، جامع الفقه، دار الوفاء، چاپ اول، ج ۵.
۸. الحسنی السمرقندی، ناصرالدین ابی القاسم، ۱۴۲۱هـ.ق، الفقه النافع، ریاض، مکتبه العبیکان، چاپ اول، ج ۲.
۹. حسینی، سید حسن، ۱۳۷۲، ارث در فقه شافعی، سندیج، نشر علوم قرآن.
۱۰. الحنفی الحصفی، محمد بن علی، ۱۴۲۳هـ.ق، الدر المختار، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۲.
۱۱. الخن، مصطفی و البغا، مصطفی، ۱۴۱۷ هـ ق، الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی، دمشق، دار العلوم الانسانیة، چاپ اول، ج ۲.
۱۲. الزحیلی، وهبه، ۱۴۱۸هـ.ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دار الفکر، چاپ چهارم، ج ۹.
۱۳. زیدان، عبدالکریم، ۱۴۱۷ هـ ق، المفصل فی احکام المراه و البيت المسلم فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ج ۷.
۱۴. سابق، شیخ سید، ۱۹۹۵ م، فقه السنه، بیروت، دار الفکر، ج ۲.

۱۵. السرخسی، شمس‌الدین، ۱۴۰۹هـ.ق، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ج ۶.
۱۶. السیستانی، ابی داود، ۱۴۲۰هـ.ق، سنن ابی داود، بیروت، شرکة دار الارقم، چاپ اول، کتاب الطلاق، باب فی المراجعة.
۱۷. الشریبئی، محمد الخطیب، ۱۹۹۵م، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دار الفکر، ج ۳.
۱۸. شهریکندی، عبدالکریم، بی تا، احوال شخصیه و حقوق زوجین، تهران ناشر سید محمد صمدی، چاپ اول.
۱۹. شیخ نظام‌الدین، ۱۴۲۳ هـ.ق الفتاوی الهندیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱.
۲۰. شیخ الاسلام، سید اسعد، ۱۳۷۰، احوال شخصیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ج ۱.
۲۱. شیخ الاسلام، سید محمد، ۱۳۴۷، راهنمای مذهب شافعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ج ۲.
۲۲. الشیرازی، ابی اسحاق، ۱۴۱۷ هـ.ق، المهذب فی فقه الامام الشافعی، دمشق، دار القلم، چاپ اول، ج ۴.
۲۳. الصاغر جی، شیخ اسعد محمد سعید، ۱۴۲۰هـ.ق، الفقه الحنفی و ادلته، دمشق، دار الکلم الطیب، چاپ اول، ج ۲.
۲۴. طهماز، عبدالحمید محمود، ۱۴۲۰هـ.ق، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دمشق، دار القلم، چاپ اول، ج ۲.
۲۵. عاشور، احمد علی، ۱۳۷۶، فقه آسان در مذهب امام شافعی، تهران، نشر احسان، ترجمه محمود ابراهیمی.
۲۶. العینی، بدرالدین، ۱۴۲۰هـ.ق. البنایه شرح الهدایه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۵.
۲۷. قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۳۸۱، تفسیر جامع آیات الاحکام، قم، نشر سایه، چاپ اول، ج ۹.
۲۸. الکاسانی الحنفی، الامام علاء‌الدین، ۱۴۲۰ هـ.ق، بدائع الصناعات فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ج ۳.

۲۹. الكوهجی، شیخ عبدالله، بی تا، زاد المحتاج بشرح المنهاج، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۳.
۳۰. معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم، ج ۲.
۳۱. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۷ش، الفقه علی المذاهب الخمسه، تهران، مؤسسه الصادق(ع)، چاپ سوم.
۳۲. الموصلی الحنفی، عبدالله، ۱۴۱۹هـ ق، الاختیار لتعلیل المختار، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۳، ۴ و ۵.
۳۳. النووی، ابی ذکریا، ۱۴۱۷ هـ ق، المجموع شرح المهذب، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ج ۱۸.